



نخ و سلاط

بیانات حجة الاسلام والمسلمین محمد جوادی صاحب علی اکبری

در جمع مریبان و شبکه پشتیبان برادران
اتحادیه انجمن های اسلامی دانش آموزان

جلسه ۲۳ - عورخ ۱۴۰۲/۰۴/۱۰

فهرست

- الحاق به کسانی که از دنیا رفتند الحاق سریعی خواهد بود
- پیشنهادهای راهبردی در حوزه تربیت و رشد
- تمرکز دائمی بر اصلاح زیست آخرتی
- فروش دنیا برای تحصیل آخرت حق است
- در نظر گرفتن معادله فنا و بقاء
- یک قاعده طلایی برای زیست سالم
- در معاشرت‌ها تا واجب نشده سخن نگویند
- فضای مجازی قول است
- تربیت زبانی و کلامی در محور ایمان
- اصلاح روابط کلامی، سایر اعمال را هم اصلاح می‌کند
- تربیت کلامی در مناسبات تربیتی
- قاعده احتیاط
- اکنون نجات با حرکت سنجیده و احتیاط است
- انسان در منطقه شبهات باید توقف داشته باشد
- اهل معروف شدن و امر به معروف
- تربیت حماسی
- تربیت علوی
- سؤالات مخاطبین

پیشنهادهای راهبردی است در حوزه تربیت و رشد. خیلی باید روی این بخش تأمل بشود و جای کارهای جدی وجود دارد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
رَبِّهِمْ

جلسه گذشته به تفصیل در باره این جمله امیرالمؤمنین (علیه‌الصلوة والسلام) که به شکل خاصی و با تأکید فراوانی رفتند سراغ تاریخ، مطالعه تاریخ و تحصیل تجربه ملموس و عینی در مطالعه تاریخ و آثار گذشتگان به قصد عبرت توضیح دادیم و بعضی از جمع‌بندی‌های تشکیلاتی را هم در کنارش داشتیم. واقعاً کمتر منبعی به اندازه تاریخ می‌تواند نقش بیدارگری و هوشیار کردن و تکمیل کردن تجربیات و پیش بردن مقاصد را داشته باشد. خیلی باید قدر بدانیم و از این ظرفیت در کار تربیتی و در کار سلوکی بیشترین استفاده‌ها را ان شاءالله باید ببریم. بعد از این نکته امام (علیه‌السلام) وارد یک فهرست می‌شوند از این جمله که می‌فرمایند «فاصلح مثواک». در واقع یک فهرست

الحاق به کسانی که از دنیا رفتند الحاق سریعی خواهد بود

فرمودند «فَأَصْلِحْ مَثْوَاكَ وَلَا تَبِعْ آخِرَتَكَ بِدُنْيَاكَ!». یک مطلب برای تو معلوم می‌شود در بررسی آنچه که بر گذشتگان رفت. اکنون که رفتی زندگی آن‌ها را مطالعه کردی، اخبار آن‌ها را بررسی کردی و یک مطلب برای تو خیلی واضح شد، آن مطلب این بود که به زودی من هم یکی از این‌ها هستم. این دیگر برای تو مسلم شد که یعنی خواهم رفت. این را به عینه در این مطالعه پیدا کردی. «كَأَنَّكَ عَنْ قَلِيلٍ...»، «عَنْ قَلِيلٍ» مهم است. «قَدْ صِرْتَ كَأَحَدِهِمْ» گویا تو به زودی به یکی از آن‌ها تبدیل

۱ شرح نامه ۳۱ نهج البلاغه



خواهی شد، یعنی به جای این که روی زمین باشی می‌شوی زیر زمین. به جای این که روی زمین راه بروی، سراغت را بگیرند، می‌گویند آدرس را دیگر در شهرها و در محله و کوچه و در فلان منطقه و امثال این‌ها نمی‌دهند، نشانی یک جای دیگری را می‌دهند، آدرس که می‌دهند می‌بینند نشانه کوچولویی هست و می‌گویند فلان کس تاریخ فلان مرخص شد رفت «كَانَكَ عَنْ قَلِيلٍ».

تعلیق می‌کند به مسیر پیش رو و زمانی که بعد از این می‌آید. به این خاطر معمولاً انسان احساس می‌کند که حالا حالاها وقت دارد یعنی زمان مسیر پیش رو را از خودش می‌داند، به قول طلبه‌ها دائماً هم بودن خودش را استصحاب می‌کند برای این که بتواند از آن موقعیت‌های بعدی برای تحقق آرزوهایش استفاده کند، حالا آرزو اعم از مادی و معنوی و بالاخره هرچی که هست. این یک واقعیت است.

امام (علیه‌السلام) این جا تأکید می‌کنند که این بررسی وضعیت گذشتگان تو را به این نقطه می‌رساند که تو هم به زودی یکی از آن‌ها خواهی بود. «كَانَكَ عَنْ قَلِيلٍ قَدْ صِرْتَ كَأَحَدِهِمْ» آن‌ها هم خیال می‌کردند خیلی زمان دارند ولی زمانی نداشتند. تا آمدند به خودشان بجنبند دیدند که باید بروند. پس این رفتن قطعی است و در مجموع هم در یک زمان نزدیکی اتفاق می‌افتد.

برخلاف تصور عادی که انسان خیال می‌کند خیلی وقت دارد این خیلی طول نمی‌کشد، اگر خوب مسیر گذشتگان و تاریخ کسانی که قبل از ما از این گذرگاه عبور کردند این‌ها را مطالعه کند می‌بیند آن‌ها هم به خاطر آرزوهایشان گمان می‌کردند که خیلی وقت دارند، این به خاطر آرزوهایشان بوده، چون آرزوها و تمناها بین ما و آینده ارتباط برقرار می‌کند و همیشه



لذا الحاق به کسانی که از این دنیا رفتند خیلی الحاق سریعی خواهد بود. ما هم سریع سرعت الحاق داریم، خیلی زود به آن‌ها ملحق می‌شویم. هر اتفاقی بیفتد این جا می‌افتد آن طرف دیگر خبری نیست، آن طرف شما هستید و محصول کارهایتان را دریافت می‌کنید، هر چه هست همین جا است. بنابراین از این فرصت کوتاه و اندکی که باقی مانده باید دامن همت به کمر بزنید و استفاده تام و تمامی ببرید.

پیشنهاد‌های راهبردی در حوزه تربیت و رشد

بنابراین این استفاده چگونه حاصل خواهد شد؟ و نقشه اقدام چیست؟ خطوط اصلی که ما باید برای کارمان در نظر بگیریم، برای برنامه‌هایمان در نظر بگیریم چیست؟

واقعیتش هم این است که همه آن عمری را که بر او گذشته را وقتی ملاحظه می‌کند، مثلاً بیست سال، سی سال، چهل سال، پنجاه سال، بیننا و بین الله مثل یک خواب است. شما قبل از این که عمر بر تو بگذرد چی فکر می‌کردی؟ حالا چی فکر می‌کنی، مثلاً من به چهل سالگی رسیدم چه کردم و کجاها هستم، تا حالا برسم تا بینیم چی می‌شود، چه اتفاقاتی خواهد افتاد. حالا مثلاً فلان درس را بخوانیم بینیم چی می‌شود، حالا ازدواج کنیم بینیم چی می‌شود، حالا بابا بشویم بینیم چی می‌شود. همیشه این طور مدام تعلیق پیش رو. اکنون که به این قطعه گذشته از عمرتان مراجعه می‌کنید می‌بینید چقدر کم بود، تمام آن مثل یک رؤیا بود. واقعاً کل این عمری که بر من و شما گذشته با همه کم و زیادی‌هایش مثل یک رؤیا است. ببینید چقدر سریع گذشته.



تمرکز دائمی بر اصلاح زیست آخرتی

جا را دریاب و این محیط موقت را، این زیستگاه موقت را به نفع صلاح آن زیستگاه همیشگی و دائمی به کار بگیر و استفاده کن.

این می‌شود آن کلان راهبرد «فَأَصْلِحْ مَثْوَاكَ»، حواست به آن جا باشد. یعنی به این جا هم که نگاه می‌کنی با ملاحظه سرای ابدی باشد. همیشه نگاهت این طور باشد. بلافاصله هم فرمود «وَلَا تَبِعْ آخِرَتَكَ بِدُنْيَاكَ» خب آن جا می‌شود آخرت این جا می‌شود دنیا، آن جا می‌شود جاودانی این جا می‌شود فانی. این جا می‌شود موقت، آن جا می‌شود همیشگی و زیست طولانی.

با این ملاحظه یادت باشد که اهتمام شما باید نسبت به آخرتت باشد، و به این نکته توجه داشته باشی که یک وقت این جا گرفتار یک معامله خسارت‌بار نشوی «وَلَا تَبِعْ آخِرَتَكَ بِدُنْيَاكَ» نکند که آخرتت را خراب کنی به قیمت

حضرت می‌فرمایند از این جا شروع کن «فَأَصْلِحْ مَثْوَاكَ» یعنی تمام تمرکزت این باشد که آن زیست دائمی همیشگی آخرتی خودت را اصلاح کنی. از این عبور نکن. این طور نباشد که شما به شکلی این جا رفتار کنید، به شکلی برنامه‌ریزی کنید، به شکلی عمل کنید که بخواهد آن زیستگاه ابدی شما را خراب کند. این خلاف عقل است، شما دارید می‌روید به یک جایی که آن جا زیستگاه ابدی شما است. اصلاح و خراب آن زیستگاه ابدی اکنون به دست ما در همین زمان کوتاه است. جای خیلی خوبی باشد خیلی خوش بگذرد آن هم ابدی است، آن که دیگر زمان‌دار نیست، مثل این جا نیست، تمام‌شدنی نیست. بنابراین آن جا اگر خوب باشد تو همیشه خوبی، اگر بد هم باشد همیشه بدی، حالت خراب می‌شود، آن



جا یک بهره‌برداری می‌کند یا برده داده به دست یک شرکتی، یک مؤسسه‌ای که به او وعده سودهای آنچنانی داده که الان می‌دانید چقدر معطل هستند. هزاران نفر الان پشت این ماجرا هستند. به طرف اعتماد کردند خب این را فروخته رفته آن جا سرمایه‌گذاری کرده بعد معلوم شد این کلاهبرداری بود، بعد مثلاً هیچ خبری نیست. یا نه، بالاخره شرایط بازار، شرایطی شد که این به معنای واقعی کلمه ضرر کرد، مال باخته شد. تقریباً بعضی‌هایشان یک حالی دارند که انسان گمان می‌کند این الان سگته می‌کند، چون همه چیزی را که به زحمت درآورده بود یک جا جلوی چشمش از دست داده. اگر این را ضربدر هزاران برابر هم بکنید یک سرسوزن با بحث ما قابل مقایسه نیست. منتها خب انسان می‌خواهد مثال بزند مثال‌هایش از دنیا است، دنیا هم هرچی که در آن هست فانی

بهره‌برداری و مثلاً لذت بردن و خوش گذراندن در دنیا. آخرت را به دنیای خودت نفروش. این‌طوری نباشد که آخرت را بفروشی، از دست بدهی به قیمت به دست آوردن دنیا. خسارت‌بارترین نوع معامله‌ای که ممکن است اتفاق بیفتد معامله بقاء به فناء است. یعنی شما باقی بفروشی، فانی بخری. هیچ مثال دیگری هم در این دنیا ندارد. خسارت‌بارترین معاملاتی که در این دنیا در معاملات مرسوم اتفاق بیفتد باز هم با این مسئله قابل ملاحظه نیست. در حالی که بعضی‌ها را دیدید مثلاً معامله‌ای می‌کنند، در آن خسارت پیدا می‌کنند تقریباً می‌رود که با جان‌شان بازی کنند. کم نیستند کسانی که در بالا و پایین شدن قیمت‌ها مثلاً طرف رفته خانه و وسایلش و این‌ها را فروخته تبدیل کرده به ارز، تبدیل کرده به فلان چیز در بورس، فلان جا، مثلاً فکر می‌کرده از این



است. لذا این جا که می فرمایید «و لا تبع آخرت بدنیاک» این مثال این جهانی به صورت عینی ندارد. ما ناچاریم مدام برای آن تنظیر کنیم، والا خسارت بارترین معاملات در تجارت های دنیایی یک لحظه یک سرسوزن قابل مقایسه با خسارت در تجارت آخرتی نیست. می گوید نکند شما آخرت بفروشی دنیا بخری، که اگر فرض کنیم همه دنیا را هم یک جا به شما داده باشند باز در خسارت محض هستی. که همان «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خَسْرٍ» می آید بالای سر شما قرار می گیرد «و لا تبع آخرتک بدنیاک». پس این شد یک مبنا.

فروش دنیا برای تحصیل آخرت حق است

«اصلاح مشواک»، تمام توجه شما به صلاح و آبادانی و اصلاح زیستگاه همیشگی و جاودانی تان باشد. این را می خواهی انجام بدهی باید یادت هم باشد در

زندگی ات دائم در حال معامله هستی. در اعمال، در گفتارت، در رفتارت. یعنی چی داری معامله می کنی؟ یعنی بین داری چی را می فروشی و چه می خری. به این توجه کن. خب این جا باز قاعده کلی که باید بیاید در محیط دید شما قرار بگیرد این است که هیچ وقت حاضر نشوی آخرت را در معرض فروش بگذاری. آن که قابل فروش هست دنیا است. سرمایه گذاری از دنیا، فروش دنیا برای تحصیل آخرت این حق است، اما فروش آخرت برای تحصیل دنیا این باطل است. چون هیچ عاقلی جاودانگی نمی فروشد فنا بخرد. که البته این باز معنی می شود، معنایش این می شود هیچ انسان عاقلی سرای به قیمت تخریب سرای جاودانی، سرای موقت خودش را آباد نمی کند. می گویند اکنون جنابعالی مثلاً فرض بفرمایید که در فلان منطقه، در فلان شهر مثلاً فرض



جوری است که شخص خودش را در خسارت محض می‌بیند، خسارت محضش هم این است که می‌گوید مثلاً فرض کنید که من الان رفتم این همه سر کلاس جان‌کندم، پایان ماه مثلاً این قدر به من دادند، در واقع این پاداش وقت‌گذاری خودش را تمام این سرمایه‌ای که عمرش را گذاشته، از اهتمامش گذاشته در آن حقوق پایان ماه می‌دانسته که به او بدهند. خب احساس خوبی هم ندارد. یعنی احساس می‌کند خسارت کرده و دائم خودش را مقایسه می‌کند با آن کسانی که مثلاً در این تجارت‌گاه‌ها هستند و وضع‌شان هم خیلی خوب است و دائماً مثلاً به آلف و علوف می‌رسند، دارد این‌طوری محاسبه می‌کند. چون نیتش از انجام آن مثلاً کار تدریسی‌اش و امثال این‌ها متمرکز شده روی این حقوق، در واقع این را پاداش آن سرمایه‌گذاری خودش می‌داند در عین حال هیچ احساس خوبی

کنید یک خانه‌ای داشته باشید، از اتفاق می‌خواهید تشریف ببرید یک مسافرتی یک ماه، دو ماه، مثلاً سه ماه می‌خواهید آن مسافرت باشید. اگر یک دیوانه‌ای پیدا شد این خانه اقامتی دائمی‌اش را فروخت که در آن سفر چند روزه خوش بگذارند، شما یک سرسوزن از این کوتاه نمی‌آیید که این انسان بی‌عقل دیوانه‌ای بوده. این‌طوری که ما داریم محاسبه می‌کنیم تقریباً همه ما دیوانه هستیم، چون متأسفانه محاسبات‌مان این جوری است دیگر.

در نظر گرفتن معادله فنا و بقاء

شما حساب کنید مثلاً رفته شده معلم، با کلی زحمت و رنج و مطالعه برو مثلاً امتحان فلان بده و مصاحبه فلان را بده، حالا رفته سر کلاس، خب این رفت سر کلاس بعد یک باره می‌بینید دور از جان همه، دیدید دارد محاسبه می‌کند، این



هم ندارد که فکر می‌کند این رقم کجا و این وقتی که این گذاشته کجا. حالا این حواسش نیست که اگر در برابر این وقتی که گذاشته همه آنچه که در این دنیا هست را به او بدهند هم نتوانستند از او تشکر کنند.

اساساً این معادله فنا و بقاء را حواسش نبوده. این می‌شود «**إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ**». خب تو این وقت را گذاشتی، جوانی‌ات را گذاشتی، عمرت را گذاشتی این مثلاً یک ماه، این یک سال، این کمتر، این بیشتر را گذاشتی که محصولش مثلاً بشود این حقوقی که دولت به شما می‌دهد. که اگر یک کمی این حقوق را ببرد بالا و در اوج خوشحالی و فرح و انبساط قرار می‌گیری، اگر بیاورد پایین مثلاً تمام دنیا روی سرت خراب می‌شود، پس چگونه داری محاسبه می‌کنی؟ این عرض من به هیچ وجه به این معنا نیست که در محاسبات جاری زیستی زندگی این حساب

و کتاب‌ها نباید باشد. این حساب و کتاب‌ها هست، خب بالاخره انسان باید برای معیشتش تلاش کند. مسئله هدف‌گذاری‌ها است. آن چیزی که حال ما را خوب می‌کند یا آن چیزی که حال ما را بد می‌کند چیست؟ اگر یک معلمی توانست بهترین جنس تدریس را ارائه کند، اگر توانست آن اثرگذاری فکری مناسب را روی دانش‌آموزانش داشته باشد، اگر توانست آن اثرگذاری تربیتی و معنوی را روی جامعه دانش‌آموزی خودش داشته باشد و این را به قصد قربت در پیشگاه خدای متعال انجام داده باشد، دنیا فروخته، آخرت خریده. این الان سود کرده. این در قله ربح و سود است. از این آدم خوش‌تر شما پیدا نمی‌کنید. چون دنیای‌اش را اگر فروخته آخرت را خریده. اما اگر محاسباتش محاسبات مادی باشد و در واقع خروجی کارش در آن دریافت نهایی و جایگاه



که گفتم وای بر همه ما این جوروی بود در محاسبات. چون در محاسبه که وارد می‌شوید می‌بینید که این جمله یک جمله‌ی عادی نیست، چون ممکن است این را ما بخوانیم از کنارش عبور کنیم، حضرت به چه کسی دارند می‌گویند؟ ما که همیشه داریم آخرت‌مان را درست می‌کنیم. گاهی این جوروی به ذهن می‌آید «و لا تبع آخرتک بدنیاک» آخرتت را مواظب باش به دنیا نفروشی، چون دنیا هیچ وقت نمی‌تواند از آخرت می‌تواند قیمت همه دنیای تو باشد. یک ذره‌اش، یک لحظه‌اش یک اندکی بهشت در واقع می‌تواند قیمت و ثمن کل دنیای تو و دنیای همه باشد. این جوروی می‌شود، این دو عالم است. لذا این می‌شود آن مبنا «اصلح مثواک» سیره زندگی‌ات هم این باشد، حاضر نباش تحت هیچ شرایطی

اجتماعی و محاسبات مادی باشد این شد «خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ»، چون این دیگر بدتر است. حالا بعضی‌ها در دنیا وقت‌گذاری می‌کنند حداقل از دنیا یک نتیجه‌ای می‌گیرند. این بیچاره از دنیا هم چیزی گیرش نیامده، آخرت هم که چیزی گیرش نمی‌آید. چون آخرت که می‌رود می‌گویند که خیلی خوب موفق باشید ان شاءالله. شما برای آن کار کرده بودی، از آن خوشحال شدی، از آن ناراحت شدی، محاسبات انجام شده، اگر هم یک کسی با شما محاسبه نکرده خب از او بگیر، حقت را نداده بایست از او بگیر. نهایت این می‌شود. این کجا و آن کسی که دنیا را، عمرش را، جوانی‌اش را، ظرفیت‌هایش را، استعدادهایش را و فرصت‌های زیست این جهانی‌اش را داده در مقابلش حیات ابدی دریافت کرده. اصلاً یک لحظه می‌شود این‌ها را با هم مقایسه کرد؟ این



آخرت فروشی کنی. مواظب باش.

یک قاعده طلایی برای زیست سالم

حالا ببینید حضرت از کجا شروع می‌کند «وَدَعَ الْقَوْلَ فِيمَا لَا تَعْرِفُ وَ الْخِطَابَ فِيمَا لَا تُكَلِّفُ» این که گفتم راهبردی است این چیزها است. بلافاصله امام (علیه‌الصلوة‌والسلام) از حوزه روابط اجتماعی شروع می‌کنند و در حوزه روابط اجتماعی از سخن شروع می‌کنند. یعنی ببینید از نظر امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) رتبه مطلب کجاست. حالا شما می‌خواهید به دستورات امام (علیه‌السلام) وارد عمل بشوید، این مهم است که حضرت از کجا شروع می‌کند، چه پیشنهادی برای شما دارند. از حوزه روابط اجتماعی هم امام (علیه‌الصلوة‌والسلام) از بخش ارتباط کلامی شروع می‌کند، از سخن خیلی مطلب باید حیاتی باشد که از جهت این ترتیب و نوع چینش جای آن این جا می‌شود

یعنی در عالی‌ترین سطح اهمیت.

فرمود «وَدَعَ الْقَوْلَ فِيمَا لَا تَعْرِفُ وَ الْخِطَابَ فِيمَا لَا تُكَلِّفُ» آن چیزی را که نسبت به

آن معرفت نداری به زبان جاری نکن. در زمینه‌ای که در باره او معرفت نداری و شناخت نداری حرفی نزن. می‌فرماید: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ»^۲ نکند در زمینه‌ای که شناخت و آگاهی نداری وارد بشوی و ترتیب اثر بدهی. انسان یک چیزی را می‌شنود ولی آن چیزی که شنیده قابل اعتماد نیست از نظر بالاخره قواعد آگاهی و شناخت و علم. یک چیزی است که یک کسی گفته، آیا این درست است، نیست، مطابق واقع است، دروغ است؟ چه می‌دانم. اگر شما این را حاضر شدی بشنوی یا مثلاً آن ناطق سخنی که می‌گوید سخنانش بی‌حساب است، روی قاعده نیست، اگر به او گوش سپردی، شنوایی شما

۲ آیه ۳۶ سوره مبارکه اسراء



زیر سؤال الهی قرار می‌گیرد، شما حق نداشتی بشنوی تا چه برسد این که انسان بخواهد آن را نقل کند. یا یک چیزی را بگوید که باز در حوزه آگاهی‌های او نیست، در حوزه علم و شناخت او نیست. یک مطلبی است تخصصی است من واردش بشوم در حالی که من تخصص آن عرصه را ندارم. گاهی هم نه، مطلبی است شنیده شده، ما هم شنیدیم ما هم داریم نقل می‌کنیم. این را مستند نکردیم، بررسی نکردیم. امکان بررسی داشتیم اما بدون این که بررسی و تحقیق کنیم آن را نقل کردیم. ما می‌رویم زیر این آیه کریمه قرار می‌گیریم که فرمود «**لَا تَقْفُ**». «**لَا تَقْفُ**» هم شنیدن است، هم گفتن است، هم قضاوت کردن است. الان جنابعالی یک چیزی راجع به این برادران شنیدید که کنار دست‌تان نشسته. یک چیزی شنیدید، اگر این شنیدن شما رفت در هاضمه شما، در ذهنیت

شما و روی آن قضاوت کردید، گفتید عجب ما راجع به ایشان چی فکر می‌کردیم چی شد. یعنی اگر روی آن چیزی که شنیدی قضاوت کردی بدون این که تحقیق کرده باشی و بدون این که به تحقیق جامع اطراف و به همه جوانب مسئله رسیده باشی اگر قضاوت کردی این قضاوت شما می‌رود ذیل همان آیه کریمه قرار می‌گیرد. لذا فرمود فرق نمی‌کند «**إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا**» فرمود همه این‌ها مورد سؤال قرار می‌گیرد. بنابراین مطلب خیلی حساس است. فرمود «**دَعِ الْقَوْلَ فِي مَا لَا تَعْرِفُ**» شما با خودت تعهد کن از همین الان متعهد باش راجع به چیزی که اطلاع قابل اعتماد و علم مستدل و مستند و قابل قبول نداری به هیچ وجه سخن نگو. «**دَعِ**» معنایش این است، «**دَعِ الْقَوْلَ فِيمَا لَا تَعْرِفُ**» این می‌شود یک قاعده



در معاشرت‌ها تا واجب نشده سخن نگویید

جمله بعدی می‌آید این را چهارمیخه می‌کند «و الخطاب فیما لم تکلف» اصلاً برو بالاتر. مخاطبه به معنای صحبت کردن است جایی که انسان یک مخاطبانی دارد، یک کسی دارد که می‌تواند با او حرف بزند. فرمود در این معاشرت‌ها تا واجب نشده سخن نگو. تا واجب نشده «ما لم تکلف» تا به تو تکلیف نشده. تکلیف به همین معنا است، الان واجب است من حرف بزنم، خب بفرمایید بزنید، اما وقتی که واجب نیست سخن گفتن، مثلاً الان این موضوع اصلاً مربوط به من نیست.

ما الان با یک کسانی مواجه هستیم که کم هم نیستند اطراف ما که در هر زمینه‌ای این‌ها مطلبی دارند برای گفتن، ما نمی‌فهمیم این قضیه‌اش چیست. یعنی هر مطلبی را شما مطرح بفرمایید در جلسه، ایشان یک ورودی

طلائی برای یک زیست سالم.

گاهی انسان برای این که اکنون این جا نشسته کنار این دوستش برای این که از این چند لحظه لذت ببرد شروع می‌کند با او صحبت کردن و نقل حرف‌های این چینی، بدون شناخت، بدون آگاهی. یا دارد او را راهنمایی می‌کند در جایی که حوزه تخصصی او نیست. یا حیثاً دارد مطلبی را برای او نقل می‌کند، یا می‌خواهد مثلاً کم نیاورد، حالا این حواسش نیست که دارد آخرتش را می‌فروشد که این چند دقیقه دنیایی‌اش را مثلاً خوش باشد. خب بعضی‌ها این جور خوش می‌گذرانند. فضل فروشی این که انسان مثلاً در یک زمینه‌هایی که تخصصی است بخواهد حرف بزند بدون این که در آن زمینه‌ها مطالعه کرده باشد و احراز صلاحیت شده باشد برای او که بتواند در آن زمینه عرض اندام بکند. ولی حالا وارد شده دارد حرف می‌زند.



به این موضوع پیدا می‌کند. سیاسی باشد وارد می‌شود، اقتصادی باشد وارد می‌شود، فرهنگی باشد وارد می‌شود، بین‌الملل باشد وارد می‌شود، داخلی باشد وارد می‌شود، نظامی باشد احیاناً ورود می‌کند، خیلی هم جدی وارد می‌شود و یک اظهار نظری می‌کند. خوب یک کسی نیست به او بگویید آقا جان شما واجب بود حرف بزنید؟ یعنی به شما چه ربطی داشت فلان موضوع، رشته شما این است، حوزه مطالعاتی شما این است، حوزه آگاهی‌های مستندات مثلاً فلان بخش است. خوب در همان زمینه‌ها باش.

فضای مجازی قول است

از این که حرف می‌زنیم ما باید حرف بزنیم. عمده اتفاقات بد هم در جامعه، اتفاقات حال خراب‌کن، حاصل ورودهای غیرتخصصی است و حاصل نشر اراجیب و اکاذیب و شایعات و امثال این‌ها است. مخصوصاً از زمانی که باب این فضای مجازی باز شده. یادتان باشد فضای مجازی هم قول است. یعنی شما آن جا چیزی بنویسید قول شما است، چیزی را که دیگری نوشته منتشر کنید قول شما است، فرق نمی‌کند. یعنی یک مطلبی را کس دیگری برای شما فرستاده، این مثل همان است که آدم یک چیزی را می‌شنود و می‌گوید. عین همین است. یک کسی برای شما فرستاده شما هم یک نگاه می‌کنی می‌گویی عجب. برای یک عدد دیگر هم شما این‌ها را می‌فرستید. بعد هم شما باید جزو فعالان حوزه مجازی باشید. اگر فعال نباشید که اصلاً از حیز انتفاع



از دلخوری‌ها برچیده می‌شود، خیلی از دل شکستی‌ها برچیده می‌شود، خیلی از آبروریزی‌ها جلوی‌ش گرفته می‌شود. اصلاً یک عالم دیگری می‌شود. خیلی از گمراهی‌ها جلوی‌ش گرفته می‌شود، خیلی از ضلالت‌ها حاصل همین روش‌ها است. لذا ببینید مسئله کلام این جور است.

تربیت زبانی و کلامی در محور ایمان

حالا من همین جا با اجازه‌تان یک جمله‌ای را که خود امیرالمؤمنین (علیه‌الصلوة والسلام) در نهج‌البلاغه نقل می‌کند آن را برای شما بگویم فکر می‌کنم کافی باشد، حقیقتاً کافی است که حضرت در باره همین سخن و روابط کلامی آن جا صحبت می‌کنند، بعد مطلب‌شان را مستند می‌کنند به سخنی از پیامبر اعظم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) یعنی آن جایی که حضرت توصیه می‌کنند به حساب شده گفتن، نگفتن،

خارج شدید. اخیراً این جور می‌گویند دیگر. یعنی شما آن جا باید فعال باشید. فعالیتش هم این است که من بالاخره یا یک چیزی از خودم صادر کنم بنویسم، یا نه حداقل یک چیزی را که به من رسیده این طرف و آن طرف منتشر کنم. پس آن دیگر مسئولیت نشرش با شما می‌شود.

حالا شما حساب کنید اگر همه مقید بشوند به این آیه عمل کنند که «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ...»^۳ از آن چیزی که به آن عمل نداری تبعیت نکن و به آن چیزی که آگاهی نداری ترتیب اثر نده. یعنی نگو، قضاوت نکن. معنایش این است. اگر به این آیه عمل کنیم فکر می‌کنی چه می‌شود؟ من یک وقت نشستم محاسبه کردم دیدم عالم ما کلاً عوض می‌شود. واقعاً وارد یک عالم دیگری می‌شود. یعنی بسیاری از اختلافات برچیده می‌شود، خیلی

۳ آیه ۳۶ سوره مبارکه اسراء



قبول حضرت حق تبارک و تعالی. فرمودند ایمان شخص به آن مرحله کمال نمی‌رسد مگر این که قلب او به استقامت برسد. یعنی آن کانون اصلی ایمان که قلب انسان است آن جا باید تمیز و طاهر و سالم و درست باشد تا این ایمان به استقامت برسد. بعد فرمودند «وَلَا يَسْتَقِيمُ قَلْبُهُ حَتَّى يَسْتَقِيمَ لِسَانُهُ...» امکان ندارد قلب شما به استقامت برسد مگر این که زبان شما مستقیم بشود. راهی ندارد. لذا تربیت زبانی و کلامی حقیقتاً در محور ایمان حرف اول را می‌زند، تعارف ندارد، حرف اول را می‌زند.

اصلاح روابط کلامی، سایر اعمال را هم اصلاح می‌کند

خیلی مطلب اساسی است. یعنی اصلاً مطلب مثلاً مستحبی و حالا این گونه باشد بهتر است و توصیه‌ای و این حرف‌ها نیست. کافی هم هست که بروید سراغ قرآن کریم، دیگر بالاتر از سخن

سکوت کردن در جایی که انسان اطلاع ندارد. بعد سخن خودشان را امیرالمؤمنین (علیه‌الصلوة والسلام) مستند می‌کنند به سخنی از پیامبر اعظم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، این هم جالب است ما چند جا در نهج‌البلاغه داریم که امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) مطلب خودشان را مستند می‌کنند به سخنی از پیغمبر، با اینکه سخن امیرالمؤمنین (علیه‌الصلوة والسلام) روحش عین سخن رسول اکرم است. کلام نور و واحد، اما یک جاهایی که حضرت استناد می‌دهد خیلی مهم است، یعنی می‌خواهد اهمیت مطلب را برساند. در همین موضوع روابط کلامی و حوزه سخن امام (علیه‌الصلوة والسلام) آن جا سخن‌شان را ارجاع می‌کنند به پیامبر اعظم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) که پیغمبر اکرم فرمودند «لَا يَسْتَقِيمُ إِيْمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ وَ لَا يَسْتَقِيمُ قَلْبُهُ حَتَّى يَسْتَقِيمَ لِسَانُهُ...». فرمودند ایمان شخص به استقامت نمی‌رسد؛ یعنی ایمان محکم مستقیم روشن زلال مورد



امیرالمؤمنین و بالاتر از سخن پیامبر اعظم سخن خدای متعال است. حضرت حق تبارک و تعالی فرمود «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا**»^۴ این جا را دعوت می کند به تقوا، تقوا را می برد روی رابطه کلامی بعد می گوید رابطه کلامی شما باید موصوف باشد به تعبیر سدید. سدید یعنی به تعبیر ما سخنی بگویند که مولای درز آن نرود. من بهترین تعبیر را برای ترجمه سدید این می دانم. یعنی این قدر محکم باشد که مثل سدی که می بندند، یک سدی که می بندند که پشتش مثلاً میلیاردها متر مکعب آب جمع شده ولی نشت ندارد. «**وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا**» یعنی سرسوزنی این جا نشتی نداشته باشد، این قدر محکم باشد. سخن شما باید این طور باشد. آن وقت جالب است ادامه آن آیه فرمود «**يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَ**

يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا»^۵ می گوید اگر شما روابط کلامی تان را اصلاح کنید یعنی بشود قول سدید، خدای متعال سایر اعمال شما را هم اصلاح می کند. عجب. چه خبر است؟! «**يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ**» گناهان شما را هم می بخشد. کم و کسری های دیگری هم که دارید آن ها را هم خدای متعال می بخشد. «**وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا**» کسی که از خدای متعال و رسول خدا اطاعت کند، این جا می دانید اطاعت، اطاعت عام است ولی ناظر به مورد خاص است. مورد خاصش یعنی در همین قول سدید. کسی که اطاعت کند «**فقد فاز فوزاً عظيماً**» یعنی یک سعادت بسیار بزرگی نصیبش شده. خب این هم پس شد یک نکته. «**وَ دَعِ الْقَوْلَ فِيمَا لَا تَعْرِفُ وَ الْخُطَابَ فِيمَا لَا تُكَلِّفُ**».

آیه ۷۱ سوره مبارکه احزاب

۵

آیه ۷۰ سوره مبارکه احزاب

۴



تربیت کلامی در مناسبات تربیتی

پس این را باید مبنا بگذاریم در مناسبات خودمان، در مناسبات خانوادگی مان، در مناسبات دوستان مان. استظهار هم دارید که این جا الان صحبت از تهمت و افتراء و غیبت و اینها نیست. آن را حضرت نگفتند. یک مرحله قبل تر است، ریشه ای تر است. آن که وامصیبتا. یک وقت انسان به آن مبتلا بشود چه به روزگارش می آورد. نه، فرمود آن چیزهایی را که راجع به آن شناخت کافی نداریم و نمی توانی وقتی که روزش بشود بخواهند از شما سؤال کنند، نمی توانی از صحبتت دفاع کنی، دفاع عاقلانه ای داشته باشی آن جا سخن را رها کن، تو واردش نشو و احتیاط بزرگترش هم این است که تا برای تو واجب نشده حرف نزن. مبناي شما این باشد. خدا ان شاء الله گذشتگان شما را هم رحمت کند، این آقا جان ما همیشه ساکت بودند. خیلی کار باید می کردی تا ایشان یک

پس این را خاطر مبارکتان باشد یک سرفصل بسیار مهم در مناسبات تربیتی ما تربیت کلامی است. که می دانید مبناي اش این می شود که حتماً سکوت بهتر از سخن نسنجیده، سخن مطالعه نکرده، سخن از روی بی اطلاعی، سخن های هرزه، سخن های اضافه و امثال اینها است. آن جمله مشهور هست که جناب لقمان حکیم به پسرش گفته، ائمه هم نقلش کردند. گفت اگر سخن از نقره باشد بدان که سکوت حتماً از طلا است. مگر این که سخنی داشته باشید. سخنی باشد، یک سخن حقی باشد، قول سدیدي باشد، هدایتی باشد، رشدی برای خودت، رشدی برای مخاطبت در آن نهفته باشد، آن وقت آن دیگر از نظر ارزش با هیچ چیزی قابل مقایسه نیست. آن جنس اگر پیدا بشود برای آن نمی شود قیمت گذاشت.



چیزی بگوید. غیر از حرف‌های ابراز محبت و مهربانی و همین حرف‌هایی که احوالپرسی و این چیزها است، ولی مطلب می‌خواهد بگوید همین‌طور ساکت، در محل کار همین‌جور، سر کارش بود و ساکت، در خانه همین‌جور، در مهمانی‌ها همین‌جور ساکت بود. خیلی این خوب است. یعنی بار خیلی سبک است. این آدم‌های این مدلی بارشان خیلی سبک است.

فرمودند «وَأَمْسِكْ عَنْ طَرِيقِ إِذَا خَفْتَ ضَلَالَتَهُ» تو راهی که نگرانی و می‌ترسی، اگر وارد این راه بشوی گمراه می‌شوی، وارد آن نشو. یعنی به این نمی‌گویند شجاعت که انسان به هر راهی وارد بشود. این حماقت محض است. یعنی ورود غیر عاقلانه است. دوستی‌های ناسالم است، مشکوک، این آدم سالم و صالحی هست یا نه، چطور به خودم اجازه می‌دهم با او رفیق بشوم. فلان گروه را نمی‌شناسم صدر و ذیل‌شان را، چطور به خودم اجازه می‌دهم وارد آن گروه بشوم. فلان گروه مجازی را شناختی ندارم، چطور به خودم اجازه می‌دهم واردش

قاعده احتیاط

جمله بعدی می‌فرماید «وَأَمْسِكْ عَنْ طَرِيقِ إِذَا خَفْتَ ضَلَالَتَهُ» دعوت به احتیاط است. این جمله قبلی شما را آورد در روابط کلامی به منطقه احتیاط، این «وَالْخَطَابَ فِيمَا لَا تُكَلِّفُ» یعنی ساکت باش. تا وظیفه نشد نگو تا در امان بمانی. یعنی هم شامل روابط کلامی می‌شود، هم شامل معاشرت‌ها می‌شود، هم شامل ارتباطات



ضَلَّالَتُهُ» بعد حضرت استدلال می‌کنند. فرمودند «فَإِنَّ الْكَفَّ عَنْ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ» آن جایی که انسان تردید دارد، شک دارد، نمی‌داند این کار درست است یا نه، نمی‌داند این قضاوت درست است یا نه، مطمئن نیست، به اطمینان کافی نرسیده. احتمال خطا در او جدی است، فرمودند در چنین مواردی «فَإِنَّ الْكَفَّ عَنْ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ الْأَهْوَالِ» اگر انسان این جا دست بکشد، هر جایی که گرفتار حیرت شده، که آیا این باعث گمراهی من می‌شود یا نمی‌شود؟ این رفاقت، این دوستی، این سخن، این شغل، گاهی مثلاً فلان شغل را انسان تردید می‌کند که این جا در آن خیر هست یا نه؟ بررسی می‌کند می‌بیند مشکوک است. درآمدش مشکوک است، از کجا این در می‌آید، اتفاقاً درآمد خوبی هم دارد ولی از چه مسیری است، حلال و حرامش دقیق

باشوم و ده‌ها نمونه از این قبیل. «وَأَمْسِكْ عَنْ طَرِيقِ إِذَا خِفْتَ ضَلَّالَتَهُ» یعنی خلاصه این طریق هر چیزی را دربر می‌گیرد. در هر راهی خواستی وارد بشوی اول باید اطمینان کامل پیدا کنی که این مسیر امنی است و در آن هدایت است. اگر احتمال ضلالت و گمراهی دادی وارد نشو، بایست. این همان فرمان به احتیاط است.

اکنون نجات با حرکت سنجیده و احتیاط است

در تمام تاریخ همیشه این جمله امیرالمؤمنین (علیه‌الصلوة والسلام) سعادت بخش بوده ولی گمان نمی‌کنم هیچ وقت به اندازه زمانه به این بیان امیر (علیه‌الصلوة والسلام) نیاز بوده باشد. یعنی هرچی آمدیم جلوتر این احتیاط مان بیشتر شده. اکنون نجات با آدم‌هایی است که سنجیده حرکت می‌کنند و محتاط هستند، با آن‌هایی که اهل احتیاط هستند. «وَأَمْسِكْ عَنْ طَرِيقِ إِذَا خِفْتَ



نیست. این سفره، این فرصت، هر چیزی. «فَإِنَّ الْكَفَّ عَنْ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ الْأَهْوَالِ» حضرت فرمودند خب این خیلی بهتر از این است که تو خودت را بیندازی در دامن ترس‌های بزرگ و مصیبت‌ها و گرفتاری‌های بزرگ. «فَإِنَّ الْكَفَّ عَنْ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ الْأَهْوَالِ» این می‌شود همان قاعده مشهور احتیاط.

انسان در منطقه شبهات باید توقف داشته باشد

طلبه‌ها در اصول معمولاً این را می‌خوانند. باب احتیاط است. یکی از ابوابی است که در اصول عملیه مطالعه می‌شود. حضرت فرمودند «دَعْ مَا يُرِيكَ إِلَى مَا لَا يُرِيكَ» همیشه از آن چیزی که مشکوک است پرهیز کن برو سرخ آن چیزی که به آن اطمینان داری. یعنی خلاصه پایت را جایی بگذار که محکم باشد. این جا امام (علیه‌الصلوة والسلام)

همان قاعده احتیاط را که قاعده خردمندانه است پیش روی شما می‌گذارند. می‌گویند یعنی کارهایی که شما پیش روی تان هست یا بین الغی است، یا بین الرشده است یا مشکوک است و شبهه است. یکی از این‌ها است. یا بین الغی است، یعنی مطمئن هستید شما که این در آن گمراهی و خسارت است، آسیب دینی و امثال این‌ها است. این را که قطعاً رهايش می‌کنید. منطقه محرّمات یعنی حرام الهی است. خب پرهیز قطعی. یا این که بین الرشده است، در آن هدایت است، سود آخرتی است، هیچ تردیدی در آن ندارید آن را هم اقدام می‌کنید. حالا از منطقه واجبات و مستحبات و این‌ها بگیر تا آنچه که در متن زندگی به عنوان امور رشید پیش روی شما قرار می‌گیرد. می‌ماند آن جایی که شبهه است، مشکوک است. منطقه شبهات است. می‌گویند در منطقه شبهه توقف.



کنی، نمی‌توانی کسی را ملامت کنی. پس این می‌شود قاعده.

اهل معروف شدن و امر به معروف

این جا یک نکته آن وقت پیش می‌آید. می‌گویید که آقا جان فدای تان بشویم، امیرالمؤمنین (علیه‌الصلوة والسلام)، آقای همه عالم، این سیره تربیتی شما باعث تربیت آدم‌های محافظه‌کار مثلاً ترسو نمی‌شود؟ این قدر ما شنیده بودیم از شما تربیت جهادی، تربیت حماسی، از مکتب شما برای ما استخراج کرده بودند، این که همه‌اش شد آقا نگو، مواظب باش، نرو، احتیاط کن، همه‌اش الان داری شما به ما این جوری می‌فرمایی، تکلیف‌مان چیست؟ آن وقت از این جا امام (علیه‌السلام) شروع می‌کند به طوفان کردن. یعنی تا این جا مبانی را محکم می‌کند، توصیه راهبردی می‌کند، به ورود خردمندان، ورود حکمیانه، عاقبت‌اندیشانه،

آن جا اقدام، آن جا ترک، در منطقه مشکوک و شبهات توقف. این «امسک» این را می‌خواهد بگوید «وَأَمْسِكْ عَنْ طَرِيقِ إِذَا خِفْتَ ضَلَالَتَهُ» آن راهی را که نمی‌دانی این به کجا می‌رود، آخرش از کجا سر درمی‌آورد، این جا توقف کن، امساک کن تا بدانی. این همان قاعده مشهور احتیاط است که مبنای عقلی دارد، و به توصیه اولیاء خداست که انسان در منطقه شبهات باید توقف داشته باشد تا در امان بماند. آن جا منطقه احتیاط است. حالا دیگر تو بررسی کن، مطالعه کن تا به اطمینان برسی ولی تا به اطمینان نرسیدی اقدام نکن چون آن اقدام کنارش رکوع بالاحوال است، یعنی انسان می‌افتد به دردسرهای خیلی بزرگ. فردا اگر به دزدی افتادی آن زیر پایت شکست، افتادی پایت هم شکست و آسیب دیدی آن وقت دیگر باید فقط خودت را ملامت



همراه با احتیاط‌های عقلی، این‌ها را داشته باش بعد از این که این‌ها را داشتی حالا بزن به خط. از این جا به بعد دیگر هیچ ملاحظه نمی‌کند.

ببینید امام (علیه‌الصلوة والسلام) نقطه شروع را کجا گذاشته. بلافاصله شما را می‌برد در منطقه کنش‌گری اجتماعی آن هم حساس‌ترین بخش آن که مربوط می‌شود به دیگران و اثرگذاری روی آن‌ها و فرمان دادن به آن‌ها که اسم مشهورش هست امر به معروف. بلافاصله شما را می‌برد در آن منطقه. «وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ تَكُنْ مِنْ أَهْلِهِ» بعد ببینید امام (علیه‌السلام) از کجا هم شروع می‌کند.

می‌فرماید و امر به معروف کن «وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ تَكُنْ مِنْ أَهْلِهِ» یعنی نگو من که خودم اهلس نیستم و هنوز من نمی‌دانم. می‌دانی این چیزی که الان پیش رو هست معروف است؟ مطمئنی؟ بله مطمئنم، می‌بینی که فرو گذاشته شده؟ بله. اطمینان دارم.

ببینید آن مرحله قبلی گفتیم که شما باید محکم حرکت کنی یعنی مبانی حرکت مبانی علمی، عقلی، یقینی باشد. محکم باش. حالا درست برو به میدان. می‌دانی این معروف است و می‌دانی این معروف زمین گذاشته شده، دیگر معطل نشو «وَأْمُرْ» فرمان بده. بعد امام (علیه‌السلام) می‌گویند «تَكُنْ مِنْ أَهْلِهِ» یعنی یکی از راه‌های خوب شدن، اهل معروف شدن، امر به معروف است. مخصوصاً در فضای جوانی کاملاً همین است. یعنی شما وقتی که دیگران را فرمان به معروف می‌دهید، فرمان به خوبی می‌دهید یک نوع بازگشت به خودتان دارد. چون نحله‌تان را تعریف می‌کند، موقعیت‌تان را تعریف می‌کند. مثلاً یک کسی که در جمع دوستانش یک دفعه یک معروفی را امر می‌کند مثلاً بگوید بچه‌ها برخیزید نماز بخوانید الان مثلاً اول وقت



شما خودت اهل معروف بشوی. شما وقتی پرچم یک خوبی را برمی داری، وقتی با آن نشان دار می شوی و معرفی می شوی، به صورت طبیعی یک موقعیتی پیدا می کنی و انتظاری پیدا می کنی که اهلش می شود. حالا به آن یک چیز دیگری را هم می شود اضافه کرد و آن این است که گفت طرف گفت آقا فلان جا آش می دهند، حالا این برای آن کسی است که همین جوری یک شوخی کرده بود، بعد دید همه دارند می روند، گفت آقا نکنند راستی راستی خبری است. خودش هم بلند شده دارد پشت سر آنها می رود. خودش هم افتاده دنبال آنها. حالا خودش اینها را حرکت داده. حالا این مثال کجا و بحث ما کجا. می خواهم بگویم وقتی می بیند که به گفته من همه بلند شدند دارند نماز می خوانند، نکند من خودم جا بمانم. خب آن سود دارد، سود آخرتی دارد، نکند من

است، امر می کند به معروف، می بیند همه نشستند یک دفعه بلند می شود آقا وقت نماز گذشت، برخیزید نماز بخوانید. وقتی این را می گوید حضرت می گویند که این شیوه یک موقعیتی برای تو در جمع دوستانت تعریف می کند، یعنی کسی که یک چنین نقشی را به عهده می گیرد این یک تعریفی پیدا می کند، به صورت طبیعی این می شود اهل نماز در اول وقت، یعنی یک انتظاری از او به وجود می آید که خود آن انتظار محیطی باعث این می شود که آن کار را خود او هم انجام بدهد. حالا این اشباه و نظائر دارد، مخصوصاً برای جوانها، البته برای همه سنی تأثیر خودش را دارد ولی مخصوصاً در جوانی اثر بازتابی خیلی فوق العاده ای دارد. اصطلاحاً می گویند این جزو افعال انعکاسی دارد. این انعکاس به خود طرف برمی گردد. «تکن من اهل» تأثیر دارد روی این که



فاصله‌گذاری کنی. «باین» جدا شو، فاصله بگذار بین خودت و کسی که اهل منکر است.

تربیت حماسی

بعد از این که امام (علیه‌الصلوة والسلام) مبانی را محکم کردند حالا وارد تربیت حماسی شدند و چه ورودی هم دارند. این اکنون باب تربیت حماسی است. ادامه هم دارد، نهی از منکر به مراتبه، یعنی حتی اگر لازم شد مرتبه عملی و تو اهلیتش را داشتی وارد بشوی. «بیدک» تازه آن را هم اول گفته که حالا این توضیح دارد «و باین من فعله بجهدک» با اهل منکر هم فاصله‌گذاری کن، «و جاهد فی الله حق جهاده» یعنی عالی‌ترین سطح جهاد را امام (علیه‌السلام) انتخاب کرده و دارد پیشنهاد می‌دهد، از نظر فنی، تفسیری و قرآنی این عالی‌ترین سطحش است «و لا تأخذک فی الله لومة لائم» از این حرف‌های چرت و پرت‌هایی که می‌گویند

جا بمانم. این مخصوصاً برای ما طلبه‌ها به فرض مراقبه خیلی پیش برنده است. اگر مراقبه در آن نباشد، عادی بشود و زر است، ولی به فرض مراقبه وقتی که ما یک روایتی را برای دیگری می‌خوانیم یک تأثیر فوق‌العاده‌ای روی خودمان می‌گذارد. یعنی از این جهت که نکند در عمل به من دیگران پیشی بگیرند. من الان به این‌ها گفتم. نکند خودم جا بمانم و خسارتش برای من مثلاً صد برابر بشود. خودم هم دنبال آن‌ها می‌دوم که جا نمانم. این برای ما طلبه‌ها هست و تأثیر خاص خودش را دارد.

«و أنكِر المُنْكَرَ بِلِسَانِكَ وَ يَدِكَ» یعنی در برابر منکرات بایست، این «انکر» یعنی «و انهی» نهی از منکر داشته باش «بیدک و لسانک» چه عملی، چه زبانی. بعد فرمود «و باین من فعله بجهدک» خیلی جدی باش در این که از کسی که اهل منکر است فاصله بگیری، با او



که محکم شدی حالا وارد میدان شو. دیگر پرواز کن، سرعت، اوج، هرچقدر که می‌توانی. هر چقدر که بتوانی برو جلو، آن وقت تشجیع می‌کند، از قله هم شروع کرد «وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ تَكُنْ مِنْ أَهْلِهِ وَانْكُرِ الْمُنْكَرَ يَدِّكَ وَ لِسَانِكَ ... وَ جَاهِدْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ» آن سرزنش‌ها هم در تو تأثیر نداشته باشد، برود بالاتر «وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ تَكُنْ مِنْ أَهْلِهِ وَانْكُرِ الْمُنْكَرَ يَدِّكَ وَ لِسَانِكَ ... وَ جَاهِدْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ» بزن به خط خطرات، برو به دل خطرها برای رسیدن به حق و انجام وظیفه حق. این تربیت علوی است. مبانی محکم و عقلانی و خردمندانه، میدان؛ جهاد و حماسه. این می‌شود تربیت علوی. اگر همه‌اش بیایی روی خط بافت عقلانی‌اش مبتلا می‌شوی به محافظه‌کاری، اگر بزنی به خط جهاد بدون تثبیت مبانی عقلانی‌اش می‌شود فرقان و چی و این‌ها از درون آن در می‌آید، انحراف‌های بزرگ، خوارچ،

و جوئی که درست می‌کنند اطراف تو هیچ نگران نباش. تربیت حماسی این است.

تربیت علوی

جمله بعدی‌اش آتشی است «وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ تَكُنْ مِنْ أَهْلِهِ وَانْكُرِ الْمُنْكَرَ يَدِّكَ وَ لِسَانِكَ ... وَ جَاهِدْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ» خودت را برای حق به دریا‌های خطر، به امواج خطر بسپار. ما همیشه داشتیم می‌گفتیم «فَإِنَّ الْكُفَّ عِنْدَ حَيْرَةِ الضَّلَالِ خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ الْأَهْوَالِ» این‌ها را داشتیم می‌گفتیم یک مرتبه شما در ذهن‌تان آمد که آقا پس همه‌اش دیگر باید سکوت کن و جُم نخور و مواظب باش، احتیاط، رعایت، چه دارد می‌شود؟ بعد یک دفعه دیدید نه، مهم این است که مبانی شما در کنش‌گری اجتماعی و حرکت بیرونی‌تان مبانی‌تان استوار و محکم و غیرقابل خدشه‌ای باشد، این مهم است، این را حضرت اجازه نمی‌دهند از آن عبور کنید. آن جا محکم باش، ولی آن جایی



راحت به آن‌ها بگوییم بچه‌ها نمی‌دانم. ولی وقتی یک معلمی که هر سؤالی بکنند این یک جوابی می‌دهد، رطب و یابس، دروغ و صحیح، غلط و درست، همه چیز را وارد می‌شود، خوب عملاً دارد به بچه‌ها می‌گوید شما می‌توانید این‌طور وارد بشوید. ولی ده بار بچه‌ها از او شنیدند که نه، باید بررسی کنم، من بروم مطالعه کنم یا بیایم با هم مطالعه کنیم این فلان مسئله را بررسی کنیم. مخاطب این‌ها را بشنود، یعنی بیشتر عملی. بعد در کنار صحبت‌های آن‌ها نقدهای به جا، مثلاً آن دارد یک چیزی نقل می‌کند شما به او همان جا در کنار صحبتش می‌توانید مثلاً ملایم بدون این که بخواهید به ذوقش بزنی و جریحه‌دارش کنی یا با شخصیتش ور بروی، در کنارش به او یادآوری می‌کنی که مثلاً این مطلبی که شما گفتی نیاز به بررسی دارد. یا چقدر مثلاً مطالعه شده است،

از این چیزها از درون آن خارج می‌شود. لذا هر دو با هم باید باشد. مینا خردمندانه و عقلانی و کش‌گری میدانی و مجاهدانه.

سؤالات مخاطبین

سؤال: در رابطه با تبیین سخن سنجیده و سکوت بچه‌ها، چه می‌شود اتخاذ کرد؟

پاسخ حاج آقا: آن شلوغی و پرسروصدا بودن که طبع این سنین است، آن ملاحظه‌ای ندارد. نکته مهم این است که ما بچه‌ها را باید تربیت عملی داشته باشیم. تربیت عملی هم عبارت است از این که خودمان رعایت کنیم. یعنی ما جلوی چشم آن‌ها مثلاً به عنوان یک پدر، به عنوان یک مربی جلوی چشم آن‌ها سخن گفتن مان سخن گفتن به اندازه، سنجیده و حساب شده و روی معیار و امثال این‌ها باشد. لذا وقتی بچه‌ها از ما سؤال می‌کنند جلوی همان بچه‌ها



می‌کنند، می‌بینند دارد ظلم می‌شود حاضر نیستند از مظلوم دفاع کنند. این‌ها می‌شوند محافظه‌کار. محافظه‌کاری اساساً با طبع تربیت دینی هیچ سازگاری ندارد و کاملاً یک امر منفی است، به این معنایی که ما الان توضیح دادیم. مگر یک کسی محافظه‌کاری را یک معنای دیگری بکند. ولی به این معنا کاملاً معنای منفی است و جزو ردائیل است. اما تقیه یعنی همان احتیاط خردمندانانه برای تحقق. انتخاب شیوه عقلانی برای تحقق آرمان‌ها. یک جاهایی شما باید از یک مرحله‌ای با یک سکوتی عبور کنی تا بتوانی حق را به کرسی بنشانی که اگر این جا حرف بزنی حق ذبح می‌شود، حقیقت آسیب می‌بیند، آن جاها تقیه است. لذا تقیه طبق مبانی شیعه کاملاً بخشی از مبارزه است. بخشی از جهاد است، تقیه در متن جهاد است، بخشی از جهاد است. لذا

خود شما بررسی کردی، از کی شنیدی، چه جوری است، این کنکاش‌های این جوری در صحبت‌ها به تدریج بچه‌ها را بعد از یک مدت که با این‌ها زندگی می‌کند این‌ها را یاد می‌دهد که این محاسبات را در روش‌های گفتاری‌شان علی‌القاعده داشته باشند.

سؤال: تقیه با محافظه‌کاری یکی هست؟

پاسخ حاج آقا: نه، به هیچ وجه، اصلاً کلمه محافظه‌کاری یک کلمه با بار منفی است. محافظه‌کاری به معنای فرصت طلبی است، نان به نرخ روز خوردن است. آمیخته با یک ترس ذاتی است. یعنی آدم‌هایی هستند که نوعاً ترسو هستند و این ترس‌شان باعث می‌شود که به دام نفاق بیفتند، حق را ببینند سکوت می‌کنند، می‌بینند حق دارد تزییع می‌شود سکوت



سؤال: در انقلاب چرا محافظه‌کارها بهتر قبول می‌شوند در گزینش‌ها برای دریافت مسئولیت‌ها؟

پاسخ حاج آقا: خب واقعاً خیلی بد است. یعنی اگر آدم‌های فرصت طلب، منافق، احياناً نان به نرخ روز خور، این‌ها خدای نخواستہ در یک جامعه‌ای پیش بیفتند، خیلی فرصت‌ها از دست می‌رود. اگر یک جاهایی این جور می‌رود که شما می‌فرمایید باشد حتماً عیب بزرگی است. اما یادمان باشد اکنون توسط یک گروهی در جامعه ما که این گروه حالا خودش را منتسب به انقلاب، منتسب به حزب‌الله، منتسب به عدالتخواهی و امثال این‌ها می‌دانند و عدالتخواهی و کنش‌گری‌های انقلابی را فارغ از عقلانیت و معنویت دنبال می‌کنند و هر نوع مثلاً شیوه‌های اخلاقی، معنوی و عقلانی را منتسب می‌کنند به محافظه‌کاری، این را مواظب باشیم در آن دام

فرمان صریح دارد از اولیاء خدا متناسب با آن بحث گسترده‌ای که در جای خودش دارد.

سؤال: آیا یک مؤلفه مهم مبنای خرد و عقلانیت و بعد کنش جهادی و عملیاتی می‌توان با استفاده از پلتفرم به عنوان هوش مصنوعی در آورد برای نوجوان؟

پاسخ حاج آقا: واقعیت این است که ما مخصوصاً با ورود این هوش مصنوعی به تعبیر جناب‌عالی در واقع داریم وارد یک عالم جدیدی می‌شویم که نیاز دارد برای آن مهیا باشیم. هم به قول شما بتوانیم از آن خوب استفاده کنیم در این زمینه‌هایی که شما اشاره کردید، هم از مخاطراتش ان شاءالله بتوانیم در امان بمانیم، خدا به ما رحم کند. به نظرم متناسب با شرایط پیش رو یک شگردها و شیوه‌های تربیتی تازه‌ای را باید تعریف کرد.



باید با آن مواجه شد، باید نهی از منکر کرد. جزو منکراتی است که باید از آن قطعاً نهی کرد.

سؤال: شنیدیم که مقام معظم رهبری فرمودند بالاترین سطح امر به معروف و نهی از منکر در مسئولین انجام بشود.

پاسخ حاج آقا: اگر کسی خواست وارد آن عرصه بشود باید به لوازمش ملتزم بشود. لوازمش هم به قول شما همان مطالعه و بررسی و رفتن در میدان و تحقیق و این چیزها است. یا نه یک موضوعاتی است که مثلاً انسان اگر بخواهد این‌ها را مطالبه کند همیشه این مطالبه، مطالبه‌ی حقی است. یعنی شما وقتی ارزش‌ها را بخواهید مطالبه کنید یعنی همین چیزهایی که الان مثلاً فرض بفرمایید در این دیدار با قوه قضائیه خیلی صریح حضرت آقا روحی فداه همه را مطرح کردند، خیلی شسته و رفته بود،

نیفتیم. حواس‌مان باشد چون این اکنون دارد اتفاق می‌افتد. یعنی کاملاً با مثلاً عنوان عدالت، عدالت را ذبح می‌کنند. این گاهی کلمه خوار و این‌ها هم، عدالت‌خواری، عدالت‌بازی از این چیزها هم از آن استفاده می‌کنند. یا سایر ارزش‌ها، حالا این مشهورتر است، یعنی خودشان را جزو بچه‌های حزب‌اللهی و جزو کنش‌گرهای انقلابی تعریف می‌کنند، هر نوع مواجهه‌های عقلانی با میدان و سنجیده با میدان را و مواجهه‌های اخلاقی را و مواجهه‌های حساب شده را، این را مساوی می‌دانند با محافظه‌کاری، یعنی آن گونه ترجمه‌اش می‌کنند، آن را مواظب باشیم. ولی آن را بگذارید کنار، اگر واقعاً به این معنایی که شما فرمودید مثلاً در گزینش‌ها و امثال این‌ها آدم‌های محافظه‌کار را بیاورند جلو و به آن‌ها میدان بدهند این جزو منکرات بزرگ مدیریتی است، هر جا باشد واقعاً



یادآوری‌ها، تذکرات‌شان تذکرات اساسی. خب همین‌ها را یک عده‌ای دنبال کنند، مطالبه کنند، توقع کنند، سؤال کنند. این حتماً چیز حقی است و کار درستی است. این معنایش این نیست که شما باید دارای تخصص قضایی باشی تا این را بگویی. وقتی که مثلاً مردم مراجعه می‌کنند به مثلاً محاکم و قبل المحاکم، بعد از حکم، قبل از حکم به محیط‌های پیرامونی مراجعه می‌کنند حال‌شان خراب است، خب این معنایش این است که آن جا خیلی کار دارد. یا مثلاً به ادارات وقتی ما مراجعه می‌کنیم می‌بینیم که تحقیق می‌شویم. امروز یک آقای بی به من مراجعه کرده بود گفته بود من یک پرونده را دارم دنبال می‌کنم اصلاً بحث به دست آوردن آن حق نیست، که حقی هم حق شخصی نبود، حق مربوط به یک مسجد بود، داشت آن را دنبال می‌کرد. می‌گفت انسان

در فرآیند مواجهه‌ها کاملاً تحقیر می‌شود. خب عین آن تذکری بود که آقا دادند که دل شکسته می‌رود. این قابل مطالبه است. حالا این کجا تا این که مثلاً فرض بفرمایید گفتن آقا فلان مسئول مثلاً یک جایی شایعه کردند که فلان چیز مثلاً، فلان رانت، فلان بهره آن چنانی، یعنی یک نسبت خاصی دادند. خب آن نسبت خاص چون خیلی ربط و یابس دارد، برای انتسابش حتماً نیاز به بررسی و مطالعه و این‌ها است آن هم در زمانی که خیلی دروغ گفته می‌شود. بازار دروغ و شایعه و تهمت و این‌ها خیلی گرم است. اگر کسی خواست وارد آن عرصه بشود حتماً باید با مطالعات فنی برود و الا خودش می‌افتد به یک دام دیگری که مثلاً بازی کردن با حیثیت آدم‌ها و این‌ها می‌شود.



شرعی برای آن وجود ندارد. یادم هست مثلاً در یک جلسه دانشجویی، دانشجوها به من راجع به یک آقای امام جمعه‌ای گیر داده بودند که حالا به این معنا که چرا ایشان را شما برداشتید، خوب می‌گفتم این را من نمی‌توانم برای شما توضیح بدهم. یعنی ضرورتی ندارد توضیح بدهم. عذرخواهی می‌کنم ضمناً گفتم به شما چه ربطی دارد. به جنابعالی چه ربطی دارد که فلان شهر مثلاً امام جمعه‌اش که من یک روزی خودم به او حکم دادم امروز آن حکم را از او گرفتم براساس اختیار قانونی که دارم. شما کجای این معادله هستی که می‌خواهی سر در بیاوری که چرا. چون این چرای شما می‌تواند پاسخش حیثیت آن آقا را بر باد بدهد. بله من می‌توانم سریع به شما بگویم بله ایشان پرونده داشتند و یک پرونده‌ای فلان جا داشتند از طریق فلان مثلاً مقام امنیتی یا قضایی این رسیده بود، من

سؤال: حاج آقا در مسائلی که عموم مردم خوف این را دارند که تخصص ندارند، آن جا اما می‌شود مردم را سوق داد به مطالبه تبیین از آن مسئول، که آن میزانی که مردم باید بدانند تبیین کند. این یک مرحله قبل‌تر است.

پاسخ حاج آقا: بله ببینید این خوب است، یک ملاحظه‌ای باز دارد این جا آن ملاحظه این است که وقتی شما این را خوب درک می‌کنید که مثلاً خودتان هم مبتلا باشید، مثلاً یک مسئولیت‌هایی دارید که فرض بفرمایید راجع به فلان تصمیم شما فلان ابهام وجود دارد که اگر شما بخواهید آن مطلب را توضیح بدهید یک مصلحت بزرگتری تقویت می‌شود. یک مورد این جور است که آن جا این اگر بخواهد توضیح بدهد باعث می‌شود که یک حیثیت دیگری در معرض مخاطره قرار بگیرد که آن صلاح نیست در خطر قرار بگیرد، یعنی مجوز



اجازه دارم این‌ها را بگویم. بله شما می‌توانید به ما یادآوری کنید که آقا تصمیماتی که می‌گیرید طبق حساب باشد و بعد از دفتر رهبری می‌توانید توقع کنید که بالا دست من هست که آقا نکند فلانی این ظلم را کرده باشد و به ناحق مثلاً فلان کس را برداشته باشد. این را می‌توانید توقع کنید خب به آن جا بگویید. اما از من نمی‌توانید توقع داشته باشید که به اسم تبیین که من بیایم مثلاً یک چیزی را بخواهم مطرح بکنم. گاهی این محذورات است. یک چیزی را بیان کنم که مثلاً یک مصلحت اخلاقی، حیثیت یک آدمی یا نه مصلحت نظام آن جا از دست می‌رود. مثلاً فرض کنید یک موردی لو می‌رود که وقتی لو می‌رود ما از طرف دشمن ضربه می‌خوریم. یعنی یک مسیری الان دارد طی می‌شود این مسیر روی حسابی است، حالا من نمی‌خواهم مثال

بزنم، این مثال دقیق نیست. مثلاً در برنامه زنده تلویزیونی طرف را گیر می‌اندازند، خب فلان کس مثلاً چرا الان آزاد است یا نیست یا فلان است. خب این هم دارد دست و پایی می‌زند، خب تو رفتی آن جا گیری دادی داری طرف را مدام می‌چرخانی که او الان کجاست یا نیست یا هست، یا فلان است. خب فرض می‌کنیم سیستم یک کسی را در یک شرایط خاصی آزادش کرده تا یک اتفاقی بیفتد آن جا. خیلی کارها بعضی وقت‌ها پیچیده است. دارد یک مسیری طی می‌شود برای به دست آوردن مثلاً یک اطلاعات تکمیلی، برای این که امتداد آن طرف‌ها را بتوانی پیدا کنی، ده‌ها نکته فنی این جاها وجود دارد، آن وقت شما در یک برنامه زنده تلویزیونی طرف را وقتی می‌گذاری توی آمپاس، آن کنج گذاشتی این چه بگوید؟ واقعیت را بخواهد بگوید آن فرصت از بین می‌رود، نخواهد

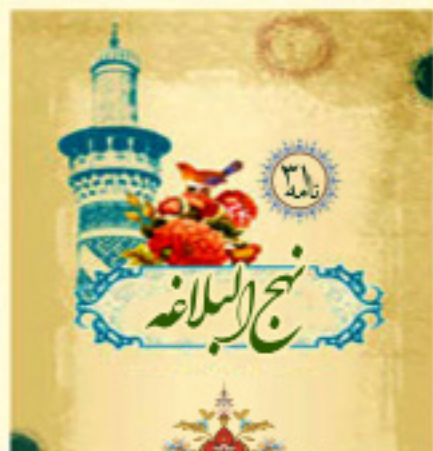


بگوید سیستم خودش و قضایی و همه متهم می‌شوند به این که این‌ها دارند با مفسدین همکاری می‌کنند. چه کار باید بکنند؟ آره این چیزها الان زیاد است. خب همه دوستان را به خدای متعال می‌سپاریم. «اللهم صل علی محمد و آل محمد».

ان شاء الله مشمول عنایت الهی باشید، این دهه امامت و ولایت بر همه دوستان مبارک باشد. یک تبریک ویژه هم باید به همه‌تان بگویم این ارتباط با نهج‌البلاغه به هر اندازه‌اش تبریک دارد. که ایام، ایام ولایت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) است. همین که ما نهج‌البلاغه را باز کنیم یک چهار خط آن را بخوانیم می‌بینید چه خبر است. شما بیشتر از این‌ها اهل مراجعه هستید. ان شاء الله موفق باشید. به روح مطهر امیرالمؤمنین (علیه‌الصلوة‌والسلام) صلواتی اهداء بفرمایید. «اللهم صل علی محمد و آل محمد».







نامه ۳۱ نهمین کنگره تخصصی تعلیم و تربیت برای انجمن‌های اسلامی
 دانش‌آموزان که دست‌اندرکار تربیت علوی بچه‌های
 امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) است، اگر بخواهد مسیر تربیتی
 بچه‌ها را تسهیل، تقویت و تشویق کند تا در این
 زمینه موفق بشوند و قدم بردارند، به نظرم یک
 نعمت عظمی و بسیار مغتنم و بی‌نظیر محسوب
 می‌شود. ما در انجمن به مناسبت ماموریت
 انقلابی که در محیط آموزش و پرورش داریم،
 باید علاوه بر اینکه خودمان بهره‌مند می‌شویم،
 ان‌شاءالله باید نقش معرفی را هم نسبت به
 نامه ۳۱ دانش‌آموزان به باشگاه‌های

«سجده اسلام و المسلمین محمدجواد حاج علی‌اکبری»